

عظمت کاخ‌ها و دسیسه‌های سیاسی تاریخ#۴۷؛ ۷ زوج عاشق که جهان را تکان دادند!

از عشق پرشور و محکوم به فانی مارک آنتونی و کلئوپاترا گرفته تا رابطه سیاسی بین ملکه انگلستان، ویکتوریا، و همسرش آلبرت، که به عشق منجر شد، این داستان‌های عاشقانه نگاهی اجمالی به زندگی شخصی حاکمان، فاتحان و خاندان‌های سلطنتی عرضه می‌کنند.

به گزارش سایت خبری پرسون، در سالنامه تاریخ، داستان‌های عاشقانه‌ای وجود دارد که از مرز زمان و جامعه فراتر رفتند، عاشقانه‌هایی که اثرات ماندگاری روی جهان گذاشتند.

از عشق پرشور و محکوم به فانی مارک آنتونی و کلئوپاترا گرفته تا رابطه سیاسی بین ملکه انگلستان، ویکتوریا، و همسرش آلبرت، که به عشق منجر شد، این داستان‌های عاشقانه نگاهی اجمالی به زندگی شخصی حاکمان، فاتحان و خاندان‌های سلطنتی عرضه می‌کنند.

در میان عظمت امپراتوری‌ها و دسیسه‌های سیاسی، این داستان‌های عاشقانه واقعی قدرت پایدار عشق و اثر آن را روی رویدادهای انسانی نشان می‌دهد. همه این داستان‌های عاشقانه شاد نیستند اما همه آن‌ها عمیقاً انسانی هستند.

۱. کلئوپاترا و مارک آنتونی-ختم به خودکشی شد

بی‌گمان یکی از معروف‌ترین داستان‌های عاشقانه تاریخ، داستان عشق بین ملکه مصری، کلئوپاترا، و یکی از ژنرال‌های قدرتمند رومی، مارک آنتونی، است.

رابطه آن‌ها فقط عاشقانه نبود بلکه منظره سیاسی جهان باستان را تغییر داد. کلئوپاترا، نه فقط به خاطر زیبایی‌اش بلکه به خاطر هوش و کاریزمایش بسیار معروف بود و در سال ۴۱ قبل‌ازمیلاد، آنتونی را به اسارت گرفت.

کلئوپاترا از جذابیتش به مثابه سلاحی استفاده راهبردی کرد تا با آنتونی علیه دشمن مشترک، یعنی اکتاوین (که بعدها به آگوستوس تغییر نام یافت) متحد شود.

عشق آن‌ها در قصرهای مجلل اسکندریه، به همراه مهمانی‌های بزرگ، نمایش‌های چشم‌نواز و قایق‌سواری با قایق‌های تفریحی روی رود نیل شکوفا شد.

اما این عشق بدون مجادله نبود. نخست، آنتونی متأهل بود و همسرش، یعنی اکتاوینا، را ترک کرده بود تا با کلئوپاترا باشد. ترک همسر رومی از خاندان سلطنتی برای ازدواج با یک خارجی (شخصی یونانی‌تبار و نه بیش‌تر) وجه خوبی برای آنتونی نداشت و اکتاوین نیز از این ماجرا برای تبلیغ علیه آنتونی استفاده کرد.

در روم نیز مردم عادی فکر می‌کردند وفاداری آنتونی تغییر کرده است. آن‌ها از خودشان می‌پرسیدند که آیا آنتونی همچنان می‌تواند معتمد باشد که نیازهای روم را برتر از نیازهای مصر تلقی کند؟ این نگرانی‌ها برای نقشه‌های اکتاوین بسیار عالی بود.

تعجبی ندارد که این رابطه پایان غم‌انگیزی داشت. اتحاد آن‌ها به سرعت به یک تنش سیاسی دامن زد که متعاقباً باعث شعله‌ور شدن جنگ اکتیوم در سال ۳۱ قبل‌ازمیلاد شد که در آن نیروهای آنتونی و کلئوپاترا علیه نیروی دریایی اکتاوین با هم متحد شدند.

آنتونی و اکتاوین هر دو استادان استراتژیست بودند اما بسیاری مورخان باور دارند که رابطه آنتونی با کلئوپاترا بر قضاوت او سایه انداخته بود. آنتونی در برابر اکتاوین چندین اشتباه مرتکب شد که نهایتاً باعث شد او شکست بخورد.

داستان عاشقانه این زوج با شکست در نبرد اکتیوم پایان یافت. برطبق مورخان رومی، این زوج به اسکندریه گریختند و در آنجا به محاصره نیروهای اکتاوین درآمدند. معروف‌ترین نسخه این داستان با خودکشی کلئوپاترا برای پیش‌گیری از اسارتش به پایان می‌رسد. آنتونی که ویران شده بود با شنیدن خبر خودکشی کلئوپاترا با شمشیر به زندگی خودش پایان داد.

اما کلوپاترا که به واقع هنوز زنده بوده با شنیدن خبر مرگ آنتونی یک مار سمی افعی را به خود نزدیک می‌کند و به این ترتیب با گزش مار به زندگی خود پایان می‌دهد. مرگ این دو پابانی بر سلسله بطلموسی در مصر و خیزش امپراتوری بلامنازع روم بود.

۲. امپراتور شاه جهان و ساخت تاج محل برای ممتاز محل

برای آنکه نهایت عشق‌تان را به معشوق نشان دهید چه می‌کنید؟ خوب، اگر امپراتور شاه جهان از امپراتوری مغول باشید، یکی از معروف‌ترین شاهکارهای معماری جهان را برای او می‌سازید.

امپراتور شاه جهان از سال ۱۶۲۸ تا زمان مرگش در سال ۱۶۵۸ حکومت می‌کرد. او قبل از رسیدن به قدرت با قندهاری بگوم، دختر یک نجیب‌زاده قدرتمند ازدواج کرده بود. او بعد از آنکه امپراتور شد با اکبرآبادی محل ازدواج کرد، اما اطلاعات زیادی درباره او در دست نیست. در روز ۳۰ آوریل سال ۱۶۱۲ او با ممتاز محل ازدواج کرد و این عشق زندگی او را تغییر داد.

این زن فقط همسر محبوب شاه نبود بلکه نزدیک‌ترین معتمد و مشاور شاه بود. متأسفانه ممتاز محل در زمان تولد چهاردهمین فرزندشان از دنیا رفت. شاه جهان که غم او را از پای درآورده بود، قول داد که یاد همسرش را به شیوه‌ای خارق‌العاده در تاریخ حفظ کند.

او دستور داد تا زیارتگاهی بزرگ و سفید با زیبایی بی‌نظیر به نام تاج محل بسازند. او ماهرترین معماران و هنرمندان را فراخواند تا این بنای شکوهمند معماری را که تکمیل آن ۲۰ سال طول کشید، بنا کنند.

تقارن این بنا نفسگیر و جزئیات آن ظریف و ادای احترامی دائمی به خاطره ممتاز محل است.

عشق شاه جهان به ممتاز محل و خلق تاج محل همچنان جهان را شگفت‌زده می‌کند. امروز میلیون‌ها نفر از سراسر جهان از این نماد عشق و وفاداری بازدید می‌کنند؛ بنایی که به ما یادآوری می‌کند عشق فراتر از زمان، مکان و مرگ زنده می‌ماند.

۳. امپراتور نرو و عشق او به پوپایا سابینا

نرو دقیقاً به دلیل عشقش به پوپایا سابینا به یادماندنی‌ترین امپراتور روم نیست. داستان آن‌ها تلفیقی از شور، جاه‌طلبی و آشوب روم باستان است.

نرو که حکومتش به دلیل افراطی‌گری و ظلم معروف بود، شیفته زنی با زیبایی مسحورکننده به نام پوپایا سابینا شد.

همان‌طور که مردان قدرتمند رومی در آن زمان این‌گونه بودند، عشق نرو نیز در زمانی جوانه زد که او همچنان با همسر اولش در رابطه ازدواج بود. او وقتی جوان بود در سال ۵۳ میلادی با همسر اولش ازدواج کرده بود اما ازدواج آن‌ها شاد نبود.

رابطه نرو با پوپایا، که آن زمان او هم متأهل بود، خیلی زود سر به رسوایی گذاشت. اما کاری که نرو بعد از آن انجام داد اوضاع را به بدترین حالت ممکن تغییر داد.

نرو می‌خواست با پوپایا ازدواج کند اما طلاق در آن زمان در روم تقبیح می‌شد. نرو برای آنکه بتواند همسرش را طلاق بدهد به او انگ ارتباط خارج از ازدواج زد و توانست با این ترفند همسرش به نام اوکتاویا را طلاق دهد. اما داستان به همینجا ختم نشد.

اوکتاویا دختر امپراتور کلادیوس بود که یعنی هم‌پیمانان قدرتمندی داشت. نرو ترسید که همسرش بخواهد انتقام بگیرد و تصمیم گرفت که در سال ۶۲ میلادی او را تبعید کند. او را به جزیره پانداتریا تبعید کردند و او در آنجا مجبور شد با بدترین شرایط زندگی کند. گفته می‌شود که او در تبعید خودکشی اجباری کرده یا به معنای دیگر به قتل رسیده است.

نرو یک عروسی تجملاتی گرفت و با پوپایا ازدواج کرد. رابطه آن‌ها مملو از زیاده‌خواهی بود. پوپایا از نفوذش بر نرو استفاده می‌کرد تا به علایق و آرزوهایش دست پیدا کند و اغلب این آرزوها خطری برای امپراتوری روم بودند.

رابطه این دو نفر که با احزاب منحط و نمایش ثروت همراه بود، اقتصاد روم را تحت فشار قرار داد. آخر این داستان با اشک تمام شد. نرو با مشتی از سر خشم به پوپایا که آن زمان باردار بود ضربه زد و او را کشت.

نرو با مرگ پوپایا ویران شد و مقبره‌ای باشکوه برای او ساخت. از آن زمان حکومت نرو به مارییچی از آشوب و یاغی‌گری گرفتار و درنهایت به خودکشی نرو ختم شد.

۴. فرعون آخناتون و ملکه نفرتی‌تی

مگر نمی‌شود که یک داستان عاشقانه پایان خوش داشته باشد؟ این داستان قدیمی را شنیده‌ایم که پشت هر مرد قدرتمندی یک زن موفق ایستاده است. نفرتی‌تی این داستان قدیمی را اثبات کرد.

داستان عاشقانه این دو نفر فصلی جذاب در تاریخ مصر باستان است و تلفیقی از عشق، مذهب و تغییرات رادیکال آن را مشخص می‌کند.

آخناتون که به نام آمن‌هوتپ چهارم شناخته می‌شد، در قرن ۱۴ قبل از میلاد به تخت پادشاهی رسید. حکومت او عمیقاً با عشق و شراکت ژرف او با نفرتی‌تی شکل گرفت.

نفرتی‌تی فقط ملکه نبود بلکه شریک قدرتمند انقلاب مذهبی و سیاسی آخناتون بود. آن‌ها با همدیگر سفری جسورانه را برای تغییر باورهای شرک‌آمیز مصر به پرستش خدای واحد خورشید، یعنی آتن، آغاز کردند.

عشق و دیدگاه مذهبی مشترک آن‌ها به تأسیس پایتختی جدید به نام آمارنا منجر شد. در این شهر آن‌ها می‌توانستند به دور از مراکز سنتی قدرت به پرستش خدای‌شان بپردازند.

علی‌رغم ماهیت افراطی حکومت‌شان، عشق نفرتی‌تی و آخناتون و وفاداری آن‌ها به هم در کتیبه‌ها و حکاکی‌هایی که معابد و یابوده‌های آن‌ها را تزیین کرده است، مشاهده می‌شود. سردیس نفرتی‌تی امروز نمادی از زیبایی و نفوذ است.

۵. ویکتوریا، ملکه انگلستان و آلبرت

عشق ویکتوریا و آلبرت اثرات ماندگاری روی خاندان سلطنتی انگلستان و قرن نوزدهم داشت. ویکتوریا مجرد بود که در سال ۱۸۳۷ بر تخت پادشاهی نشست. او سال قبلش، پسرعمویش آلبرت را در ساکس کوبورگ و گاتا دیده بود و مخفیانه ترتیب رابطه آن‌ها داده شده بود.

رابطه‌ای که ابتدا فقط یک ترتیب سیاسی بود به سرعت به عشق ماندگار و عمیق تبدیل شد. آن‌ها در سال ۱۸۴۰ ازدواج کردند. آلبرت به دست راست ویکتوریا تبدیل شد. او اغلب معتمدترین مشاور ویکتوریا بود و نقشی مهم در سراسر حکومت ویکتوریا ایفا کرد.

اثر آلبرت روی بریتانیای عصر ویکتوریا بسیار عمیق بود. او از اصلاحات آموزشی، نوآوری‌های فنی و رفاه اجتماعی دفاع می‌کرد. رابطه ویکتوریا و آلبرت به عنوان والدین و همسرانی عاشق، به شکل‌گیری ایدئال‌های خانواده در قرن نوزدهم منجر شد.

آلبرت در ۱۴ دسامبر سال ۱۸۶۱ در سن ۴۲ سالگی درگذشت. مرگ او ویکتوریا را در هم شکست. او ده‌ها سال برای آلبرت عزاداری کرد، سیاه پوشید و در مراسم عمومی شرکت نکرد. او تمام عمر را با این غم سپری کرد.

۶. ناپلئون بناپارت و امپراتوریس ژوزفین

ناپلئون یک نابغه نظامی بود، که بعدها امپراتور فرانسه شد، اولین بار ژوزفین را در سال ۱۷۹۷ دید. در این زمان ناپلئون ستاره‌ای رو به اوج در ارتش فرانسه و ژوزفین همسر از دست‌داده‌ای با دو فرزند بود.

گفته می‌شود که داستان عشق در یک نگاه مطرح بود و پیوند به این دو خیلی سریع و بداهه رخ داد. آن‌ها یکسال بعد در سال ۱۷۹۶ ازدواج کردند. زیبایی، گرما و غرور ژوزفین با شخصیت خشک و سختگیر ناپلئون در تضاد بود.

ازدواج آن‌ها زیاد دوام نداشت. تنها چیزی که ناپلئون بیش‌تر از همسرش دوست داشت، شغلش بود و بلافاصله بعد از ازدواجش او خانه را برای نبرد در جنگ‌های انقلابی فرانسه ترک کرد. نبرد او ماه‌های طولانی او را از خانه دور نگه می‌داشت و ژوزفین بی‌تاب می‌شد.

ژوزفین با اینکه دو فرزند دیگر داشت اما هرگز از ناپلئون بچه‌دار نشد. برای همین ناپلئون که از داشتن یک وارث مذکر ناامید شده بود بار دیگر به سراغ کار رفت.

در سال ۱۸۰۹ که مشخص شد ژوزفین هرگز برای ناپلئون بچه نمی‌آورد، ناپلئون او را طلاق داد. نامه‌هایی که از آن زمان به جای مانده نشان می‌دهد که این دو هنوز همدیگر را دوست داشتند و ناپلئون از این تصمیم خوشحال نبود.

به ژوزفین بعد از طلاق عنوان «دوشس ناوار» اعطا شد و او همچنان در فرانسه زندگی می‌کرد. ناپلئون ترتیبی داد که ژوزفین تا زمان مرگ در سال ۱۸۱۴ در آسایش زندگی کند.

گفته شده که آخرین کلمات ناپلئون این کلمات بودند: «فرانسه، ارتش، رئیس ارتش، ژوزفین.»

۷. کوروش کبیر و کاساندان

کوروش کبیر را به واسطه خیلی از کارهای بزرگش به خاطر می‌آورند. این فاتح اسطوره‌ای قبایل پارسی را با هم متحد کرد و بعد از فتح مادها در سال ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد امپراتوری هخامنشی را تأسیس کرد.

او در سراسر خاور نزدیک نبردهایی را انجام داد و موفقیت‌های پی‌درپی او در نبردهایش باعث شد که امپراتوری او به یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان باستان تبدیل شود.

او با کاساندان، یا آتوسا، در حوالی سال ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد ملاقات و ازدواج کرد. او دختر پادشاه قدرتمند ماد بود و یکی از دلایل ازدواج آن‌ها ایجاد پیوند سیاسی بین خاندان‌های سلطنتی پارس و ماد بود.

اما رابطه‌ای که در بدو امر به دلایل سیاسی شروع شده بود به پیوندی عمیقاً عاطفی ختم شد. کاساندان به مشاور معتمد کوروش تبدیل شد و در پیروزی‌ها و چالش‌ها با کوروش شریک بود.

حاصل این ازدواج چندین فرزند بود.

با اینکه کوروش را اغلب به عنوان فاتحی قدرتمند به یاد می‌آورند اما او بعدی نرم داشت و به دلیل انسان‌دوستی‌ای که بعد از فتح مناطق نسبت به مردمان بومی نشان می‌داد، معروف بود.

کوروش، به رغم بسیاری از فاتحان زمان خود، شکل نسبتاً خیرخواهانه‌ای از حکومت را اجرا می‌کرد. او به مردمان فتح‌شده اجازه می‌داد که مراسم، زبان و مذهب‌شان را حفظ کنند که به ثبات امپراتوری‌اش کمک کرد.

بسیار باور دارند که این نتیجه تأثیر کاساندان بر کوروش بوده است.

گفته شده که بعد از مرگ کاساندان، کوروش مراسم مفصلی برای سوگواری او گرفته است. حکومت خیرخواهانه کوروش و احترام او به فرهنگ‌ها و مذاهب متنوع، پایه‌های نفوذ ماندگار امپراتوری ایرانی بر جهان باستان را بنا نهاد.